



## از کارزار "دادخواهی" از شکنجه گر

### به کجا می توان رسید!؟

امروز در پرتو مبارزات کارگران دلیر هفت تپه و فولاد اهواز و تأثیرات عمیق و شورانگیزی که مبارزه این کارگران آگاه و شجاع در سراسر ایران به جا گذاشتند و پس از زندانی کردن تعدادی از فعالین کارگری توسط رژیم، موضوع "شکنجه، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی" بار دیگر در معرض افکار عمومی قرار گرفته است. اکنون موضوع به نامه ای مربوط است که

توسط اسماعیل بخشی، کارگری که به عنوان نماینده کارگران هفت تپه نقش برجسته ای در پیشبرد اعتصاب این کارگران ایفاء کرد و به همین دلیل نیز توسط نیروهای مسلح رژیم دستگیر و به زندان برده شد، نوشته شده است. اسماعیل بخشی در نامه خود از شکنجه هائی که در زندان بر او رفته بود، سخن گفته و در همین رابطه وزیر اطلاعات را به یک "مناظره تلویزیونی" فرا خوانده است.

هر چند که واقعیت وجود شکنجه در رژیم جمهوری اسلامی اولین بار نیست که به طور رسمی از طریق رسانه های خود رژیم در جامعه ایران مطرح می شود ولی امروز در شرایط ملتهد جامعه که جناح هائی از حکومت به طور علنی و رسمی بررسی نامه اسماعیل بخشی در این زمینه را در دستور کار خود قرار داده و به این موضوع باز تاب هر چه گسترده تری داده اند، طرح این موضوع بار سیاسی خاصی یافته است.

جای کمترین تردیدی نیست که اکثریت مردم ایران که نزدیک به چهل سال است تحت حاکمیت رژیم خونخوار و شکنجه گر جمهوری اسلامی روزگار می گذرانند از وجود شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی مطلع می باشند. چرا که امروز کمترین خانواده ای وجود دارد که در میان خانواده خود یا نزدیکان و آشنایانش، عزیز و محبوبی را سراغ نداشته باشد که چه در دهه ۶۰ و چه بعدها مورد شکنجه "سربازان گمنام امام زمان" وزارت اطلاعات واقع نشده باشد. از طرف دیگر این رژیم برخلاف رژیم شاه که می کوشید شکنجه در زندانهای مخوف خود را از توده های مردم مخفی نگاه دارد، نه فقط در دهه خونین ۶۰ با به رخ کشیدن شکنجه با نام "تعزیر" سعی در ایجاد رعب و وحشت در میان توده های تازه انقلاب کرده می نمود، بلکه در مقاطع مختلف از حیات ننگین خود نیز بارها برای ایجاد ترس و خوف در میان توده های مبارز و انقلابی سعی کرده است وجود شکنجه و وحشیگری "سربازان گمنام امام زمان" در سیاهچال های خود را از زبان حتی مزدوران خود به گوش مردم برساند. اتفاقاً مثالها در این زمینه آن قدر زیاد هستند که انسان از "و فور، دچار مضیقه می گردد". از جمله می توان به شکنجه های وحشیانه جوانان انقلابی در سال ۱۳۸۸ در کهریزک اشاره کرد که وقتی محسن روح الامینی در آن جا، در زیر شکنجه کشته شد، نام این شکنجه گاه توسط پدر وی که یک مقام حکومتی بود و در این رابطه به شخص خامنه ای شکایت برد بر سر زبانها افتاد. در این زمان بود که مرتجعین از جمله افسران سپاه پاسداران برای باز داشتن جوانان از روی آوری به مبارزه علیه رژیم، "کارهائی که در کهریزک می شود" را به رخ آنها می کشیدند و آنها را از شکنجه های کهریزکی می ترساندند. اتفاقاً هنوز هم بیشرمانی در این رژیم چون صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه هستند که بگویند زندان را با هتل اشتباه نگیرید. در ضمن علاوه بر آشکار شدن قتل زهرا کاظمی و کارگر مبارز، ستار بهشتی در زیر شکنجه و اعلام این قتل ها در روزنامه های خود جمهوری اسلامی، در همین یک سال اخیر مأموران وزارت اطلاعات، جسدهای سوخته ای از بازداشت شدگان قیام های دیمه را به خانواده هایشان تحویل دادند تا بر کشتن آنها در زیر شکنجه تأکید کنند. تازه نباید فراموش کرد که از اینها گذشته، رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی، با به شلاق بستن کارگران و دیگر

ستمیدگان جامعه در ملاء عام، شکنجه را علناً به خیابان‌ها کشانده و به طور رسمی آن را در معرض دید همگان قرار می‌دهد.

بنابراین تا جایی که به توده‌های مردم ما مربوط است، عنوان کردن این امر که در زندانهای جمهوری اسلامی شکنجه وجود دارد از تازگی برخوردار نیست. ولی برجستگی امر در شرایط انقلابی کنونی جامعه در آن است که با شدت‌گیری تضادهای درونی حاکمیت، جناح‌هایی از این رژیم در صددند تا از زجر و شکنجه‌ای که در طی چهل سال حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر مردم مبارز ایران اعمال شده، نمدی ساخته و از آن کلاهی برای خود بدوزند. اکنون کمیسیون امنیت ملی مجلس در صدد بررسی این امر برآمده است که آیا وزیر اطلاعات (سید محمود علوی) قوانین جمهوری اسلامی را زیر پا گذاشته و تحت وزارت او اسماعیل بخشی در زندان مورد شکنجه قرار گرفته است یا نه! یعنی گویا تاکنون در بازداشتگاه‌ها و زندانهای این رژیم شکنجه معمول نبوده است و گویا این بار در یک مورد ممکن است کاری بر خلاف قانون صورت گرفته باشد!! که باید مورد بررسی قرار گیرد!! شکی نیست که طرح مسأله به این شکل و صحت از "قانون" در رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی کاملاً فریبکارانه است. چرا که این رژیم به مثابه رژیم حافظ سیستم سرمایه‌داری وابسته در ایران به هیچ قانونی پایبند نیست و با اعمال دیکتاتوری که از ذات وجودش جدائی ناپذیر می‌باشد، برای تأمین منافع سرمایه‌داران داخلی و خارجی، به راحتی قوانین خودش را هم زیر پا می‌گذارد. اما باید دید که این فریبکاری مجلسیان و مهره‌های حکومتی برای چیست و در خدمت کدام اهداف ضد انقلابی قرار دارد؟ آیا طراحان موضوع به شکل فوق در مجلس نمی‌خواهند این طور وانمود کنند که گویا اصلاً از وجود شکنجه در رژیمشان اطلاعی نداشته‌اند؟ آیا نمی‌خواهند بگویند که چون امروز با نامه اسماعیل بخشی متوجه شده‌اند که ممکن است در زندانهای رژیم متبوعشان شکنجه هم وجود داشته باشد، پس جانب شکنجه‌شده را می‌گیرند و مقدمات بررسی این امر را در مجلسشان فراهم می‌کنند؟ آیا تحت لوای کارزاری که بر بستر شرایط بحرانی جامعه به راه افتاده، محافل و جناح‌هایی از طبقه حاکم در صدد آن نیستند که این گونه جلوه دهند که ماهیت ضد مردمی این رژیم شکنجه‌گر فرق کرده و یا آنان با "شنیدن صدای انقلاب مردم" در صدد "اصلاح" خود (بخوان تداوم حکومت ضد خلقی شان) برآمده‌اند؟ و بالاخره آیا کسانی از همین مجلسیان و یا دیگر مزدوران جمهوری اسلامی، قصدشان آن نیست که نامه اسماعیل بخشی و پشتیبانی از آن را وسیله‌ای برای همراه جلوه دادن خود با شکنجه‌شدگان و از این طریق با مردم تحت ستم ایران قرار بدهند؟ تجربه نشان داده که در شرایط گسترش جنبش‌های توده‌ای و هنگامی که رژیم‌های مرتجع در آستانه سقوط قرار می‌گیرند، نیروهای از دشمن می‌کوشند در لباس دوست خود را در میان نیروهای مردمی جا دهند. این نیروها اگر در فقدان یک رهبری انقلابی قدرتمند، موفق به چنین کاری شوند با مخدوش کردن صف خلق و ضد خلق، و بر افراشتن پرچم "همه با هم" خود را داخل صف نیروهای انقلابی نموده و همان می‌کنند که خمینی و دار و دسته‌اش قبل از رسیدن به قدرت کردند.

در ارتباط با تقاضای اسماعیل بخشی مبنی بر مناظره تلویزیونی با وزیر اطلاعات (و پس از اعلام تشکیل کمیسیون امنیت ملی مجلس ارتجاع جمهوری اسلامی، تقاضای دیگر او مبنی بر حضور در این مجلس) اگر چه فعلاً از جانب حکومتیان برخوردی صورت نگرفته است ولی محافل و نیروهای ضد مردمی از خود طبقه حاکم در پشت ماجرای شکنجه یک فعال کارگری به پژواک این صدا پرداخته‌اند. در این میان رفرمیست‌ها همراه با به اصطلاح چپ‌هایی که شانه به شانه آنها راه می‌روند، چنین خواستی را به معنی "دادخواهی" توصیف می‌کنند و به پشتیبانی از آن برخاسته و آن را تبلیغ می‌کنند. در حالی که واقعیت این است که توده‌های زجر دیده ایران با مبارزات خود جهت سرنگونی رژیم حاکم، خود را برای برپائی دادگاه‌های مردمی جهت محاکمه جانیان و شکنجه‌گران و آمرین جنایت‌هایی که این رژیم مرتکب شده و می‌شود آماده می‌سازند و مطمئناً تنها به

قدرت توده های انقلابی مسلح امکان ایجاد چنین شرایطی فراهم می گردد و کارگران و ستمدیدگان زجر دیده و شکنجه شده ما تنها با اتکاء به قدرت خود خواهند توانست داد خود را از دشمنانشان بستانند. برعکس، صحبت از "دادخواهی" در رژیم جمهوری اسلامی آنهم از خود رئیس شکنجه گران که "خون جوانان ما می چکد از پنجه اش"، در خدمت تبلیغ سیاست "جامعه مدنی ادعائی" اصلاح طلبان قرار دارد. جامعه مدنی ای که دروغ و سرابی بیش نیست و اصلاح طلبان، فریبکارانه می کوشند با نشانیدن ظالم و ظلم دیده، ستمگر و ستم کشیده، شکنجه گر و آن که را شکنجه اش داده است در کنار یکدیگر، توهم رهائی از ظلم و ستم و شکنجه را از راه های به اصطلاح مدنی که گویا کم هزینه هم هست در میان مردم رواج دهند. این همان خط رفرمیستی است که می کوشد مانع از آن شود که شعله های خشمی که در دل کارگران و ستمدیدگان زجر دیده و کارد به استخوان رسیده ما زبانه می کشد، در جریان مبارزه مسلحانه آنها علیه دشمنانشان، آتش به کازه های سرمایه داران و حامیان جانی و تبهکارشان بزند. رفرمیسم، مبارزه مدنی را به جای مبارزه قهر آمیز توده ها می نشاند. از نظر رفرمیست ها، مبارزه قهر آمیز قاطع توده ها علیه دشمنانشان "خشونت" نام دارد و گویا غیر مدنی است. گوئی که خشونت ضد انقلابی را جز با خشونت انقلابی می توان از بین برد! در این مورد به اصطلاح چپ های مبلغ رفرمیسم نیز در بهترین حالت فریبکارانه مطرح می کنند که مبارزه مسلحانه البته در شرایط خاصی ضروری خواهد بود ولی مسأله این است که آن شرایط "خاص" برای آن ها هیچوقت فرا نمی رسد.

توجیه نشستن در کنار دژخیم به عنوان دادخواهی، توجیه همان سیاست سازشکارانه "تریونال" و در راستای همان خطی است که در دوره خاتمی برای کند کردن لبه تیز مبارزه علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی به کار گرفته شد و نمود برجسته آن در "کنفرانس برلین" بود که به منظور ایجاد آشتی بین اپوزیسیون آزادبخواه و جمهوری اسلامی (البته گویا با جناحی از آن که نام اصلاح طلب بر خود گذاشته بودند) بر پا گردید و البته شکست خورد.

پس از گذشت یکسال از قیام های توده ای دیماه ۱۳۹۶ که در آن کارگران و تهیدستان با حملات شجاعانه خود به مراکز سرکوب و درگیری های قهرمانانه با نیروهای سرکوبگر و سردادن شعارهائی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "نان، کار، آزادی" که در شرایط جامعه ما، اهداف طبقاتی آنان مبنی بر نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر کشور و رسیدن به سوسیالیسم را در خود نهفته داشت، شاهدیم که اگر چه توده های دلیر و فداکار ما علیرغم شدت گیری سرکوب و بدون ترس از "تهدید و زندان و اعدام" همچنان در صحنه مبارزه حضور دارند ولی از طرف دیگر شاهد تلاش هائی بوده و هستیم که می کوشد با زدن ماسک مدافع توده ها و منتقد سرسخت رژیم و جانپانش بر چهره خود، راهکارهای به اصطلاح مدنی را بر جنبش تحمیل نموده و از این طریق سدی در مقابل راهی که پیروزی توده ها تنها از آن طریق ممکن است یعنی از راه توسل به مبارزه مسلحانه با دشمنان، قرار دهد. امروز باید به این امر توجه داشت که اگر چه درست است که توده های رنج دیده و دلیر ما در جریان مبارزات فداکارانه خود در دیماه گذشته، کار اصلاح طلبان را با شعار "اصول گرا، اصلاح طلب، دیگه تمومه ماجرا" تمام شده اعلام کردند، ولی واقعیت این است که ما شاهد پیشبرد بی وقفه سیاستی هستیم که می کوشد بر بستر اوضاع بحرانی جامعه، گفتمان اصلاح طلبی که از زمان خاتمی در جامعه ایران به طور وسیع تبلیغ شد، هم از طریق رسانه های خود رژیم و رسانه های امپریالیستی خارج از کشور و هم توسط نیروهای خرده بورژوازی کوتاه بینی که پذیرای چنان گفتمانی شده اند را مدام تقویت کرده و زنده نگاه دارد. بنابراین همزمان با پشتیبانی از مبارزه عملی کارگران و توده های تحت ستم در کف خیابانها علیه کلیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، مبارزه ایدئولوژیک هوشیارانه با این گفتمان ضد انقلابی باید به یکی از وظایف نیروهای انقلابی تبدیل شود. در عین حال باید دانست نه تنها راه اساسی غلبه بر دشمنان به کار گیری قهر انقلابی است، این امر در

عین حال مؤثرترین وسیله برای مقابله با فرمیسم نیز می باشد. بنابراین با بهره گیری شعری از برتولت برشت باید خطاب به دشمنان رنگارنگ توده ها گفت:

"نظر به اینکه

تنها زبان توپ را آشنا هستید

و به زبان دیگری تکلم نمیکنید

ناچار خواهیم بود

لوله های توپ را

به طرف شما برگردانیم"

آخر به قول معلمین زحمتکش بازنشسته در جریان تظاهرات اخیرشان، "دولت سرمایه دار، حرف سرش نمی شه" و به واقع قدرت توده ها در سلاحی است که برای رسیدن به خواسته های خود در دست گرفته و سازمان یافته با آن با دشمنانشان می جنگند.

**جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!**

**نه می بخشیم، نه فراموش می کنیم! با انقلاب علیه استثمارگران، به آتش می کشیم بساط دار و شکنجه را**

چریکهای فدائی خلق ایران

۱۸ دی ماه ۱۳۹۷ - ۸ ژانویه ۲۰۱۹